

پاسخ به سرمقاله آیا سزاوار است؟ ... روزنامه جمهوری اسلامی

روزنامه محترم جمهوری اسلامی

بار دیگر سرمقاله سراسر تهمت و توهین و تخطئه علیه نهضت آزادی ایران و عده‌ای از همکاران دولت موقت بی پرده و بی پروا، درج فرموده‌اید (شماره دوشنبه ۶/۲/۶۱) وظیفه شرعی و سیاسی و ملی ما ایجاب نمود تا حیات و حرکت داریم از حق پایمال شده و مظلومیت خودمان دفاع کرده استنتاجهای نادرست و اتهامات ناروای شما را پاسخ دهیم و به این ترتیب جلوی تجاوز به حیثیت و حقوق و حریم دیگران را بگیریم. وظیفه شرعی و قانونی و صنفی آن روزنامه نیز ایجاب می‌نماید که آزادمنشانه و بزرگوارانه به درج مقاله ما مبادرت فرمایید خصوصاً با توجه به ممنوعیت و محدودیت‌هایی که ما گرفتارش هستیم و برای شما آزادی کامل و امکانات وسیع با همکاری همه رسانه‌ها و خطبه‌ها وجود دارد که در برابر هر نظر و هر سطر ما، اگر آن را خلاف دیدید، دهها سطر بنویسید و بگویید.

تصادفاً در همان شماره از جناب آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر فعلی و سردبیر قبلی خودتان نقل کرده بودید که «دولت تخطی در مقابل قانون را در هیچ جای مملکت تحمل نخواهد کرد» بنابر این جا دارد برای آبروی ایشان و صدق گفتارشان هم که باشد جواب ما در اولین شماره جمهوری اسلامی و در اولین صفحه درج فرمایید. و اگر عقیده دارید که قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب روزنامه را ملزم به انتشار جواب اهانت شدگان نمی‌نماید ما را مطلع سازید.

در صورت استتکاف شما، شکایت به شورای عالی قضایی و دادستانی و بازرسی کل کشور خواهیم کرد ولی امید و انتظار و اطمینانمان به احکم الحاکمین که رب‌العالمین و مالک یوم‌الدین است، می‌باشد.

السلام علی من اتبع الهدی

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۶۱/۲/۹

متن پاسخ نهضت آزادی ایران به سرمقاله جمهوری اسلامی

آیا سزاوار است؟ ...

کینه، تهمت و توهین

سکه‌های رایج جمهوری اسلامی باشد؟

من روی علی مؤمن روایه برید بها شینه و هدم مرو، ته لیسقط من اعین

الناس اخرجہ الله من ولایتہ الشیطان فلا یقبلہ الشیطان.

(هر کس به زیان مؤمنی مطلبی نقل کند که قصدش عیب‌گیری از او و ریختن)

(آبرویش باشد تا از چشم مردم بیفتد خداوند او را از ولایت خود به ولایت)

(شیطان اندازد و شیطان هم او را نپذیرد).

(حدیث نبوی - جلد چهارم اصول کافی)

در شماره مورخ ۶۱/۲/۶ روزنامه جمهوری اسلامی سرمقاله مفصلی تحت عنوان «آیا سزاوار است؟» به دنبال سرمقاله «مردم می‌خواهند بدانند» که دو روز قبل درج شده بود به تبعیت از جو مسموم متخاصم موجود با یک سلسله اتصال و استدلال‌های بی پایه و اتهام‌های ناروا افراد و گروه‌هایی (از جمله نهضت آزادی ایران) را مشمول جرم و جنایت‌های عظیم از قبیل سازشکاری و خیانت، ضد انقلاب بودن و توطئه براندازی، غربزدگی و ملی‌گرایی مشرکانه، وابستگی ریشه‌دار به آمریکای جهانخوار، حیف و میل اموال عمومی و غیر آنها کرده‌اند که نظیر چنین بی‌پروایی و فحاشی آزاد را در روزنامه‌های دوران طاغوت نیز ندیده بودیم. براسستی مشاهده چنین اعمالی پشت هر ایرانی و مسلمان را که پیرو قرآن و علاقمند به انقلاب و اسلام باشد به لرزه در می‌آورد!

ما صرفاً به دلیل آن که قبول ظلم، گناه است و دفاع از حیثیت و حق وظیفه شرعی و قانونی و خدمت به عدالت و حقوق ملت می‌باشد و با آن که به دلیل تجربیات گذشته امید چندان به جوانمردی و قانون‌شناسی یا تقوای سیاسی و دینی نویسندگان آن روزنامه نداریم و بدون آن که از مجوز خدایی: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»^۱ استفاده نماییم به دستور و «جادلهم بالتی هی احسن»^۲ عمل نموده به جواب مختصر آن سرمقاله می‌پردازیم و عدم درج آن را، با وجود آزادی و امکانات یک طرفه وسیعی که برای رد و رسوا کردن دارند، دلیل محکومیت و سوءنیت نویسندگان آن روزنامه خواهیم دانست.

از پایه‌های اصلی استدلال در این مقاله و اتهام خیانت و توطئه به ما، استناد به آشنایی و احیاناً حمایت ما در گذشته از آقایان بنی‌صدر و قطب‌زاده بوده است. می‌پرسیم اگر به قول شما روابط همکاری با

۱. (نساء/۱۴۸): خداوند دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت (به عیب خلق) صدا بلند کند مگر آن که ظلمی به او رسیده باشد.

۲. (نحل/۲۵): ... و با بهترین طریق مناظره کن.

افرادی که بعداً اتهام و محکومیت پیدا می‌کنند دلیل همسنخی و هم خطی باشد آیا بر اساس این استدلال مخالفت و خصومت آنها را نباید نشانه جدایی و مقابله دانست؟ آیا اطلاع نداشتید که در میان روشنفکران به قول شما مذهبی و از اروپا برگشته قبل از هر کس و بیش از هر کس، این آقایان در روزنامه ارگانیشان و در صدا و سیمای تحت اختیارشان با دولت موقت و ما درافتاده و ستیزه و دشمنی کرده بودند؟ اگر روزنامه میزان از پاره‌های جهات تأیید و تشویق از رئیس جمهور قانونی کشور و فرمانده کل قوای منصوب امام به دلیل سرسختی و حضور شبانه روزیش در جبهه جنگ نموده و با کسی که در آن اوان امام درباره‌اش فرموده بود «در دل‌های فرد فرد ملت جا دارد»، رو ترش نکرده است یا اعتراض به بازداشت یک طرفه عضو و وزیر خارجه دولت شورای انقلاب سابق کرده است، چرا این عمل ما را نشانه اصولی بودن، انصاف داشتن، طرفداری از قانون اساسی و آزادی و عدالت نمی‌گیرند در حالی که اگر پای انتقامجویی و حب و بغض‌های جاه‌طلبی در میان بود می‌بایستی به تصفیه حساب‌های خصوصی می‌پرداختیم! اگر حمایت بی‌دریغ در کار می‌بود آیا در نطق قبل از دستور آقای مهندس بازرگان در مجلس ایراد و انتقاد به خودبینی آقای بنی‌صدر و تجاوز وی از حدود قانون اساسی به عمل می‌آمد؟ در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی و در بسیاری از حملات یک طرفه متداول روز صرف انتصاب و دفاع از حق انسانی اشخاصی که بعداً به دلایلی مطرود و محکوم شده‌اند، مدرک خیانت و توطئه‌گری قبلی ما گرفته شده است، روی این استدلال مغرضانه و سفسطه‌گری شما کسانی که آقایان بنی‌صدر و قطب‌زاده را وارد شورای انقلاب کردند باید بیشتر متهم باشند! اصولاً آقایان بنی‌صدر و قطب‌زاده که در رکاب امام به ایران آمدند در سال اول بعد از پیروزی انقلاب به طور مستمر و منظم مورد حمایت روحانیت دست اندرکار بوده و هر دوی آنان با ما موضع و سر مخالفت داشته‌اند. اگر چه آقای قطب‌زاده قبلاً در نهضت آزادی خارج از کشور فعالیت داشت ولی پس از ورود به ایران برای مدتی عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی را پذیرفت و از عضویت نهضت مستعفی شناخته شده، به معارضه با دولت موقت و نهضت آزادی پرداخت.

مگر رئیس جمهور شدن آقای بنی‌صدر و ۱۰/۵ میلیون آراء ملت تا حدود زیادی مدیون توصیه و پشتیبانی روحانیت مبارز نبود؟ مگر روزنامه انقلاب اسلامی غیر از زمان توقیف غیرقانونی روزنامه میزان و آن هم به منظور دفاع از آزادی مطبوعات و پیش‌بینی سرنوشت مشابهی برای خود هرگز هماهنگی و طرفداری از ما داشت؟

جای حسرت و سوز دل است که مطبوعات انحصارگر جمهوری اسلامی به این درجه از ابتذال و ضعف در منطق و عدالت سقوط کرده باشند و هیچ گوش شنوایی برای انتقاد، تظلم و احقاق حق و حقیقت وجود نداشته باشد.

فرموده‌اید «همواره همراه و موازی با این طیف، جریان روحانی‌نمایان قشری و متعهد به شاه و غرب حاضر بوده‌اند و از سال‌ها قبل هرمی را تشکیل داده‌اند که در رأس آن شریعتمدار قرار داشت». اگر منظور شما نهضت آزادی باشد که گروه مسلمان و روشنفکر بوده عده‌ای از اعضا قدیمی آن تحصیلات غربی دارند ولی نه غرب‌زده هستند و نه ملی‌گرای مشرک به خدا، افراد این حزب از خیلی قبل و در سطح وسیع‌تر از آشنایی با شریعتمداری همکاری و همفکری با روحانیونی امثال طالقانی (که خود مؤسس و

عضو نهضت بود، مطهری، علامه طباطبایی، شیخ محمدتقی جعفری، دکتر بهشتی، صدوقی، خامنه‌ای، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی و حتی شخص امام داشته‌اند. پایه‌پای بعضی از آن حضرات (اگر نگوئیم پیشاپیش آنها) علیه شاه و آمریکا حرکت کرده صدها سخنرانی و کتاب و اعلامیه داشته، مجلس و محفل و مجمع‌ها تشکیل داده و بیش از هر کدامشان به حبس و دادگاه رفته‌اند. با مرحوم طالقانی از سال ۱۳۲۰ همگامی بوجود آمد و با مرحوم مطهری از سال ۱۳۳۵ در یک انجمن مخفی که موجب بعضی از تألیفات ایشان و ما در بسیاری از مؤسسات فعالیت‌های اجتماعی - اسلامی داخل و خارج کشور شد، همکاری سری صمیمانه برقرار بود که تا لحظه شهادتش این همکاری ادامه داشت. شما جواب خدا (و وجدان خودتان) را در این تهمت و جمع‌بندی ظالمانه چه می‌دهید؟! در میان مراجع عظام تقلید با همه آنها ما مراد داشتیم و در محکومیت دادگاه نظامی سال ۴۲، نهضت آزادی مورد عنایت و التفات قاطبه علمای اسلام و مراجع آن زمان از جمله حضرات آیات عظام امام خمینی، میلانی، شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی و محلاتی قرار گرفت ... در آن زمان مؤسسين و فعالین نهضت هم خدمت مرحوم بروجردی می‌رسیدند، هم میلانی و هم یثربی و هم امام خمینی (چه قبل از زندان و تبعید در داخل و چه بعد از تبعید در خارج از کشور) و هم آقایان شریعتمداری و مرعشی و گلپایگانی قصدشان علاوه بر کسب فیض دادن اطلاع از احوال مبارزین و مردم مظلوم و استدعای دفاع از آزادی و استقلال و حاکمیت اسلام از همه آن سروران، و همکاری آنان با یکدیگر بود (آقای هاشمی رفسنجانی شاهد و تا حدودی حاضر در گوشه‌ای از اقدامات آقایان طالقانی و دکتر سبحانی و بازرگان در این زمینه بودند). پناه بر خدا از استدلال مخدوش و استقراء یک بعدی و جسارت دور از تقوی شما در لجن مالی مردم مؤمن و خدمتگذاران ملی و مسلمان! رسول اکرم در این مورد می‌فرمایند: «ما من انسان یطعن فی عین مؤمن الامات بشر میتة و کان قمنا ان لا یرجع الی خیر». (اصول کافی جلد چهارم)

«هیچ انسانی در چشم مؤمنی (روبرو) به او طعن نزند جز این که به بدترین مرگ‌ها بمیرد و سزاوار است که به خیر باز نگردد».

شرح مبسوطی در شکسته‌بندی جراحی دکتر بختیار و وصله زدن آن به نهضت آزادی راست و ریس کرده تعبیر «دم تکان دادن» را که دور از ادب اسلامی و سیاسی است و معرف ماهیت غیر اسلامی نویسنده مقاله می‌باشد، بکار برده و اقداماتی را که در جو شورای انقلاب قبل از مراجعت امام به ایران به منظور استعفا گرفتن از بختیار برای سقوط بدون خونریزی دولت غیر قانونی و ثبوت حاکمیت انقلاب و امام به عمل می‌آمده است مهر خیانت و آمریکایی بودن به آن زده‌اید و نهضت آزادی را برخاسته از دامن نامطهر ملی‌گرایی و خیانتکاری دانسته مصر به نگاهداری بختیار قلمداد نموده‌اید!

اما هیچ از خود نپرسیده و فکر این پرسش هر خواننده باشعور را نکرده‌اید که اگر تهمت مهره آمریکا بودن ما درست بوده باشد چگونه امام و شورای انقلاب با ابراز «اعتماد به ایمان راسخ به مکتب مقدس اسلام و اطلاع از سوابق در مبارزات اسلامی و ملی» دبیر کل نهضت آزادی ایران را در آغاز مأمور به راه انداختن نفت مصرفی مملکت در بحبوحه قدرت شاه نمود و سپس نخست‌وزیر واجب‌الاطاعه دولت امام زمان ساختند؟! با این طرز استدلال آیا شما بطور ضمنی و زیرکانه اهانت به امام و سلب صلاحیت یا صداقت از معظم‌له نمی‌نمایید و اصالت انقلاب را زیر سؤال نمی‌گذارید؟...

مردم ما نهضت آزادی و پایه گذاران آن را از شهریور ۱۳۲۰ از طریق تدریس در دانشگاه، تأسیس دهها کانون و کلاس و مسجد و انجمن و جبهه و نهضت در داخل و خارج کشور و زندان رفتن‌ها و محاکمات نظامی و غیره شناخته‌اند. هر کس شک در اصالت نهضت آزادی بنماید شک در اصالت انقلاب و در حلال‌زادگی سیاسی خودش کرده است!

مگر نه این بود که انتخاب اعضای شورای انقلاب از طرف امام به آقایان مطهری، هاشمی رفسنجانی، بهشتی، مهدوی کنی و موسوی اردبیلی محول گشت؟ و مگر نه این است که همین آقایان فرد فرد اعضا شورا از جمله آقایان بنی‌صدر و قطب‌زاده را انتخاب کردند؟

حال اگر دولت موقتی را که صلاحیتش مستقیماً توسط اعضا شورای انقلاب تصویب شده و افرادی از نهضت آزادی را که توسط آقایان پنجگانه فوق به عضویت شورای انقلاب و دولت موقت دعوت و انتخاب شده‌اند مهره‌چینی آمریکا قلمداد کنند آیا دانسته یا ندانسته سعی بر این ندارد که آقایان پنجگانه را عامل اصلی و مهره‌های دست اول آمریکا معرفی کنند؟ آیا این ادعای همبستگی بیگانگان و عوامل ضد انقلاب نیست که انقلاب ایران خواسته و پرداخته آمریکا و انگلیس است؟

اگر کسانی برای ادای شهادت، از راه جوانمردی و صداقت نامه به دادستانی انقلاب نوشته به خاطر آن که مشمول آیه کریم «ولا تکتم الشهاده و من یکتّمها فانه آثم قلبه»^۱ نشوند هزاران حمله و خطر را به جان و دل خریده حقایق مربوط به اتهامات ادعایی علیه آقای امیرانتظام را آشکارا بیان کنند، شما این اشخاص را توطئه‌گر می‌گیرید؟ بفرمایید چند نفر با این صداقت و شهادت در طوفان‌های سیاسی این انقلاب می‌توانید نشان دهید؟

اگر دولت موقت در قضیه مجلس خبرگان قصد توطئه داشت نظر و پیشنهاد خود را در جلسه علنی هیأت دولت با حضور و آراء آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی و دکتر باهنر به بحث و بررسی نمی‌گذاشت و بعد نظر تصویب شده را برای کسب تکلیف خدمت امام نمی‌برد و آنگاه طبق نظر ایشان عمل نمی‌نمود! شما چنین صداقت اخلاقی و حریت سیاسی را در چند نفر از حمله‌کنندگان به نهضت سراغ دارید؟

مسلماً دشمنان داخلی و خارجی ایران و انقلاب و اسلام می‌خواهند کسانی که زمانی قیام یا دنباله روی در نهضت ملی کردن نفت نمودند و مأمور موفق خلع ید از شرکت انگلیسی شدند و بعد از کودتای ۲۸ مرداد آمریکایی - درباری - انگلیسی علیرغم اخراج از شغل و به زندان افتادن از پا نیفتاده، به رسوا کردن کودتا و مخالفت با کنسرسیوم و اعتراض مستقیم به اعمال شاه و حامیان او پرداختند بدنام و معدوم شوند تا با قلم و فریاد امثال نویسنده سرمقاله به دنیا اعلام کنند که در کشور ایران هر چه شده و می‌شود - از جمله انقلاب اسلامی - طبق نقشه و دستور اجانب بوده است و آنها که مردانگی داشتند به سزای گستاخی خود برسند تا آیندگان جرأت فضولی را پیدا نکنند!

همه می‌دانند که نعل وارونه زدن از ترفندهای کهنه سیاست‌های خارجی و حتی دزدهای قدیمی است که وارد جمعیت شده هوار می‌کشند و آی دزد، آی دزد سر می‌دهند. از کجا معلوم خیلی از آنها که امروز

۱. (بقره/۲۸۳): کتمان شهادت نکنید که هر کس کتمان شهادت کند به دل گنهکار است.

سنگ آتشین انقلاب به سینه‌های چاک خورده می‌زنند و رکیک‌ترین فحش‌ها را نثار آمریکا می‌نمایند شریک دزد و رفیق قافله نباشند؟ یا سنخیت با توده نفتی‌های تغییر قیافه داده نداشته و به اصطلاح متداول روز از عوامل نفوذی نباشند؟ آیا کلامی‌ها و کشمیری‌ها از عوامل نفوذی درون حزب جمهوری و نخست‌وزیری نبودند؟

در جای دیگر گفته‌اید «هر کدام با شیوه‌ای - پیدا یا پنهان - به القاء مأموریت و تعهدشان نسبت به بت غرب مشغول‌اند».

آیا اعتراض ما به سلب آزادی و حیثیت و به جلوگیری از اظهار عقیده در جمهوری اسلامی و امضا در کنار نمایندگانی از ملت که در آن موقع گناهشان قرار گرفتن در اقلیت قانونی مجلس بود مدرک شرعی و قضایی برای بت‌پرستی و مزدوری بیگانه می‌تواند باشد؟

معلوم نیست نویسنده سرمقاله معتقد به کدام مسلک و مدعی کدام مکتب است که این چنین بی‌پروا و بی‌مدرک نسبت نفاق و شرک به جمعی از مسلمانان می‌دهد و خود را از مجریان عدل علی و پیروان ولایتش می‌داند؟ در حالی که علی(ع) حتی افترا و ناسزا به معاویه را بر اصحاب خود منع می‌فرمود! «و انی اکره لکم ان تکونوا اسابین»^۱.

افسوس که مسئولان دستگاه‌های قضایی ما، به هر دلیل کوچکترین ایراد به آنچه خلاف قانون و قرآن است نمی‌گیرند و شما را به جرم همین افترا و اهانت تعقیب نمی‌کنند.

در قسمت آخر مقاله برگشت به آغاز و عنوان سرمقاله کرده برای کاری که مدتها است عملاً انجام و تعقیب می‌شود منطق‌سازی و محمل‌تراشی کرده‌اید. از خون شهیدان دلاور مایه گذارده بلندگوی ملت را به دست گرفته، به اتهام این که «ناسازگاران با انقلاب که هر چند گاه یک بار هدیه‌ای به پیشگاه آمریکا و برای مقابله به انقلاب اسلامی تقدیم می‌دارند در مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی مملکت اسلامی به تهدد درونی‌شان به غرب لیبک می‌گویند» و «صمیمی‌ترین هم‌دستان بنی‌صدر و قطب‌زاده هستند»، نباید همچنان در رأس بعضی از امور مانند ریاست کمیسیون‌های مجلس و نمایندگی مجلس باشند و در بعضی وزارتخانه‌ها به حیف و میل و استفاده‌های شخصی بپردازند ...

گوارا باشد به شما این حکومت که آزادی دارید هر چه به زبان و قلمتان می‌رسد می‌گویید و از هیچ قانون و کتاب و بازخواست در دنیا و عقبی هراس ندارید!

همه می‌دانند مسئولیت و مقام‌هایی که ما پذیرفتیم با اصرار امام و شورای انقلاب بود و ما هرگز خود مدعی نبودیم و در حالی که ما همیشه آماده و مایل به تحویل آنها به کسانی بودیم که داوطلب و آماده بودند و بعد از استعفای دولت موقت باز به اصرار امام و شورای انقلاب بود که اکثراً در دولت بعدی نیز باقی ماندیم. نمایندگی مجلسمان به آراء طبیعی سنگین ملت علیرغم ناسزاها و جوسازی‌ها بود. ریاست کمیسیون‌ها با تکلیف و رأی مخفی و قریب به اتفاق نمایندگان عضو هر کمیسیون تعیین شده است و سخن شما توهین و تحقیر نمایندگان مجلس می‌باشد.

شما ادعا دارید که در خط امام هستید و تنها خودتان را هم در خط امام می‌دانید. مگر امام بارها

۱. من دوست ندارم شما از دشنام دهندگان باشید. (خطبه ۱۹۷ نهج‌البلاغه فیض)

نفرمودند که:

«هر کس، هر که دلش می‌خواهد هر چی می‌گوید، نمی‌داند که تهمت زدن به مؤمن جزایش پیش خدا چیست. نمی‌داند غیبت کردن از مؤمن چیست. نمی‌داند که هتک حرمت مؤمن، هتک حرمت الله است. اینها را نمی‌دانند، هر که هر چه دلش می‌خواهد به هر کس، نه به یک نفر، نه به دو نفر به اشخاص متقی، تهمت می‌زنند...»

«مردمی هستند که برای اسلام کار انجام می‌دهند. این مردمی که برای اسلام کار از شان می‌آید یکی یکی را کنار بگذارند و همه را خلع سلاح بکنند آن وقت چه کسی باقی می‌ماند.» (کیهان - ۵۸/۷/۲۱)

حضرت آیت‌الله منتظری نیز بارها به همین نکته توجه و توصیه نموده‌اند که:

«بسیار شنیده می‌شود برادرانی که در صداقت و حسن نیتشان شکی نیست ناخودآگاه تحت تأثیر جو کاذب و القائات مرموزی واقع می‌شوند که نتیجه‌ای جز تشدید جو سوءظن و بی‌اعتمادی عمومی و منزوی نمودن افراد متدین اعم از روحانی و غیره که سالها در خط امام بوده و لحظه‌ای در انجام وظایف انقلابی چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب کوتاهی ننموده‌اند، نخواهد داشت.»

«این گونه برخوردها، صحنه کار و فعالیت را از افراد مؤمن به انقلاب اسلامی و فداکار خالی می‌کند و در نتیجه به جای آنان، افرادی فرصت‌طلب، متملق و غیرمعتقد به مکتب و انقلاب، منافق‌گونه جایگزین او می‌شوند.»

(پیام آیت‌الله منتظری به مناسبت هفته وحدت، ۱۶ دی ماه ۱۳۶۰).

مردم می‌خواهند بدانند که شما، نویسنده سرمقاله، واقعاً در چه خطی هستید، خط اسلام و امام یا در خط ...

در این محیط سراسر تهمت و توهین و تحدید و تحریک نه برای خودمان بلکه برای ملت و مملکت پاسخمان را با آخرین سوره قرآن کریم ختم می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذى يوسوس فى صدور الناس من الجنه و الناس!

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

۶۱/۲/۹